فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی 2](#_Toc153111991)

[پیشگفتار 2](#_Toc153111992)

[احتمالات در قید إِنْ شَاءَتْ 2](#_Toc153111993)

[احتمال اول: شرط دارای مفهوم است 2](#_Toc153111994)

[احتمال دوم: شرط محقق موضوع است 3](#_Toc153111995)

[احتمال سوم: قیود شرط 3](#_Toc153111996)

[انواع قیود 3](#_Toc153111997)

[نوع اول: قید توضیحی 3](#_Toc153111998)

[نوع دوم: قید غالبی 4](#_Toc153111999)

[نوع سوم: قید احترازی 4](#_Toc153112000)

[ادامه بحث اصلی 5](#_Toc153112001)

[معنای إِنْ شَاءَتْ 8](#_Toc153112002)

[حالات إِنْ شَاءَتْ 8](#_Toc153112003)

[حالت اول: وجوب مشیت 8](#_Toc153112004)

[حالت دوم: جواز مشیت 8](#_Toc153112005)

[حالت سوم: حرمت مشیت 9](#_Toc153112006)

[خلاصه مطلب 9](#_Toc153112007)

# موضوع: مبحث نگاه/ استثنائات از عدم جواز نظر به اجنبی

# پیشگفتار

بحث در صحیحه ابی حمزه ثمالی به عنوان اولین دلیل برای جواز معالجه اجنبیه و نامحرم بود. بحث نهم در ذیل این حدیث شریف راجع به إِنْ شَاءَتْ بود که در جواب امام آمد، امام فرمودند «إِذَا اُضْطُرَّتْ إِلَیْهِ فَلْیُعَالِجْهَا إِنْ شَاءَتْ»[[1]](#footnote-1) و سخن در این است که این إِنْ شَاءَتْ مفهوم دارد یا ندارد؟ چه نوع قیدی است که در اینجا آمده است؟

# احتمالات در قید إِنْ شَاءَتْ

در اینجا سه احتمال متصور است؛

## احتمال اول: شرط دارای مفهوم است

این است که این شرط دارای مفهوم باشد مثل سایر شروط و برای آن قائل به مفهوم باشیم که اگر قائل به مفهوم شدیم آن وقت در فرایندی می‌افتد که باید مفهوم آن را بگیریم و راجع به مفهوم آن صحبت بکنیم و در فروع متعددی هم مؤثر است و دیروز اشاراتی شد و باز تکمیل خواهد شد.

بنابراین احتمال اول در پاسخ امام برای فَلْیُعَالِجْهَا دو شرط وجود دارد؛

۱- إِذَا اُضْطُرَّتْ إِلَیْهِ

۲- إِنْ شَاءَتْ

این جمع بین دو شرط در یک جمله شرطیه است مثل اینکه بگوید اذاکان العالم عادلاً و اذاکان فقیهاً یا اذاکان العالم عادلاً و فقیهاً فاکرمه، دو قید در شرط اخذ شده است در چنین مواردی مفهوم انتفاء این کل است وقتی می‌گوید اذاکان العالم عادلاً و فقیهاً یا اذاکان العالم عادلاً و خادماً فاکرمه این با هم موجب ترتب جزاء می‌شود و مفهوم آن این است که اگر این دو با هم نبود این حکم و سنخ حکم اینجا نیست، نفی این دو با هم اقسامی دارد، یک وقت هیچ‌کدام نیست؛ نه عادل است، نه فقیه است، یک وقتی عادل است و فقیه نیست یا فقیه هست و عادل نیست، سه حالت برای این مفهوم متصور است. این احتمال اول است که اگر این احتمال باشد آن وقت جواب امام این می‌شود که در صورتی معالجه واجب یا جایز است (که این امر را باید بعد بحث بکنیم) که دو شرط جمع بشود؛ اضطرار وجود داشته باشد، اضطرار به اصل معالجه یا اضطرار به معالجة الرجل و او هم بخواهد و انتخاب بکند. اگر یکی از اینها نبود حکم جواز یا وجوب معالجه مرد اجنبی برداشته می‌شود.

اگر هیچ قرینه‌ای و نکته خاصی در کار نباشد اصل این است بنا بر مفهوم داشتن جمله شرطیه، اصل این است که قیدی که می‌آید مورد اهتمام متکلم و گوینده است و اصل این است که مفهوم دارد. این حالت طبیعی است.

## احتمال دوم: شرط محقق موضوع است

آن است که بگوییم این شرط محقق موضوع است، مثل ان رزقت ولداً فاختنه، شرط محقق موضوع هست و شرط محقق موضوع مفهوم ندارد، فقط بیان موضوع است، شرط محقق موضوع یعنی ذکر ادوات شرط، یک ذکر تشریفاتی است، برای نکات ادبی و معانی بیانی است و الا عنایتی نیست که بخواهد مفهوم بسازد. ان رزقت ولداً فاختنه، مثل این است که بفرماید که اختن الولد. بیان موضوع است. این احتمال دوم است که بنا بر احتمال دوم مفهوم ندارد ولی مشیت او و خواست او البته موضوع هست. قید موضوع است، جزء الموضوع هست، یعنی این زن باید اقدام بکند، بخواهد، موضوع هست و آنجایی که او نخواسته در محدوده دلیل نیست چون موضوع محقق نیست و لذا آنجا که بی‌هوش است این دلیل او را نمی‌گیرد اگر هم بخواهیم آنجا حکم همین است باید الغاء خصوصیت و از این قبیل انجام بدهد و الا ظاهر دلیل جزء موضوع است.

اگر موضوع را محدود و غیر محدود کردیم باید دقت کنیم بنابراین حالت دوم و احتمال دوم قید موضوع هست، منتهی شرط ندارد، آن وقت چون قید و جزء موضوع است باید روی دایره دلالت و محدوده دلالت آن دقت بکنیم.

این احتمال دوم که دیروز این دو تا را گفتیم.

## احتمال سوم: قیود شرط

این است که بگوییم این قیدی که در شرط آمده است شبیه قیود غالبی است در قیود و اوصاف ملاحظه کردید در اصول که قید تقسیم می‌شود به قید توضیحی، غالبی و احترازی، حداقل سه نوع قید هست، (انواع دیگری هم هست که از منظر اصولی اهمیتی ندارد)

# انواع قیود

حداقل سه نوع قید وجود دارد؛

## نوع اول: قید توضیحی

یک نوع قید توضیحی است مثل اینکه می‌گوییم الانسان ناطق، الانسان ضاحک، این قید فقط توضیح موصوف است هیچ تنویع و تقسیمی در موضوع ایجاد نمی‌کند، به این قید توضیحی می‌گویند که اگر کسی قائل به مفهوم در قید و وصف باشد در اینجا نیست، هیچ بار مضاعف ندارد، انسان ضاحک، انسان ناطق، وصف مساوی با موصوف است تنها یک توضیحی نسبت به موصوف می‌دهد.

## نوع دوم: قید غالبی

یک نوع قید هم غالبی هست، قیدی که در مقایسه با موصوف تنویع در آن هست ولی قید در مقام تنویع و تقسیم و احتراز نیست، توضیح نیست و احتراز هم نیست فقط آن حالت غالب است بدون اینکه عنایتی روی آن باشد؛ مثال واضح که طبق روال در مفهوم بحث ملاحظه کردید همین آیه شریفه ۲۳ سوره نساء باشد که **﴿وَرَبَائِبُکُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ﴾** مشهور این‌طور می‌گویند که **﴿اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ﴾** این قید غالبی است، حدود دوازده گروه از زنان در آیه ۲۳ سوره نساء برشمرده شده است و گفته شده است اینها محرم بر شما هستند، حرمت علیکم کذا و کذا و کذا یکی از آن گروه‌ها ربائب هستند که عبارت باشند از دختران زنی که کسی انتخاب کرده است، زنی مطلقه هست یا متوفی عنها زوج‌ها است و دختری از شوهر اول دارد کسی با این زن ازدواج می‌کند، می‌گوید ربیبه دختران این زن هستند، از شوهر قبلی و دیگری، **﴿اللَّاتِی دَخَلْتُمْ بِهِنَّ﴾** این ربائب را می‌گوید حرام است.

اینجا قیدی آورده است؛ **﴿رَبَائِبُکُمُ اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ﴾** آنجا مشهور این‌جور گفته‌اند **﴿اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ﴾** چون غالباً ربیبه زن در خانه مرد جدیدی که با او ازدواج کرده است زندگی می‌کند، چون غالباً این است این قید را آورده است وجه اینکه این قید غالبی را آورده است این است که می‌خواهد اشاره‌ای به آن حکمت بکند.

و لذا نوع دوم قیود این است قید غالبی در کلام قرار بگیرد و هیچ عنایتی به اینکه این قید دخیل در موضوع است وجود ندارد، مطلقاً.

حکم تحریم برای ربائب است، می‌خواهد در خانه او باشد یا نباشد، منتهی چون ربائب غالباً در خانه‌اند و اینجا می‌خواهد یک حکمتی را ذکر بکند و حکمت این که می‌گوید حرام است این است که با شما درآمیخته است و مثل فرزند شماست. چطور فرزند فی حجورکم یک جهتی است که به خاطر آن ازدواج تحریم شده است، این هم شبیه آن است. اما این قید هیچ عنایتی بر تنویع بر موضوع و موصف و دخالتی در موصوف ندارد.

حال این آیه مصداق این باشد یا نباشد بعضی تردید کرده‌اند اما ظاهراً باشد، در عین حال این نوع دوم قید است که قید غالبی می‌گویند.

## نوع سوم: قید احترازی

این سه قید توضیحی، قید غالبی و قید احترازی.

آن قید اول فقط توضیحی است و دخالتی در موضوع ندارد که وجوه معانی بیانی آن جای خود.

قید دوم قید غالبی است و هیچ ارزش ندارد جز بیان یک حکمت، جزء موضوع نیست، حکم روی موصوف آمده است در دایره وسیع آن است، چه فی حجورکم باشد و چه نباشد، منتهی این قید را آورده است چون غالباً همراه اوست و نیم نگاهی به حکمت موضوع می‌خواهد بیفکند.

اما قید سوم جزء و مقوم موضوع می‌شود

و البته نوع چهارم با قرینه‌ای و بنا بر یک نظر این است که مفهوم داشته باشد. آن قید دارای مفهوم می‌شود و در حال طبیعی قید احترازی است.

حدود ده قسم قید بیان می‌کنند ولی از منظر اصولی این چهار قسم مهم است؛

۱- قید توضیحی، ۲- قید غالبی ۳- قید احترازی ۴- قیدی که مفهوم دارد که سنخ و حکم را منتفی می‌کند نه شخص حکم را در حالت انتفاء.

# ادامه بحث اصلی

گفتیم در این إِنْ شَاءَتْ سه احتمال وجود دارد؛

۱- إِنْ شَاءَتْ مثل سایر موارد قیدی باشد در شرط قرار گرفته است و مفهوم دارد و این جمله مرکب از دو شرط است، اُضْطُرَّتْ إِلَیْهِ و إِنْ شَاءَتْ این دو که جمع شد این فیعالجها. مفهوم این است که اگر هیچ کدام نبود یا یکی از این دو نبود دیگر حکم نیست.

۲- این است که بگوییم این قید محقق موضوع است؛ رزقت ولداً فاختنه

۳- این است که شبیه قید غالبی بگوییم که شاید کمی با محقق موضوع تفاوت داشته باشد. إِنْ شَاءَتْ تأکیدی ندارد که او بخواهد یا نخواهد، چون غالباً این طور است که آدم مضطر معالجه که ناچار است برای درمان به پزشک مرد مراجعه بکند غالباً انسان در حالت طبیعی مراجعه می‌کند و لذا إِنْ شَاءَتْ عنایتی ندارد روی اینکه شاءت جزء موضوع است بخواهد و اقدام بکند جزء موضوع است، قرینه‌اش این است که چون غالباً این طور است و این در شرع پیدا می‌شود که اراده شخص جزء مقومات موضوعات حکم بشود ولی معمولاً این طور نیست که اگر او بخواهد یا نخواهد روی این حکم تأثیری می‌گذارد، مراجعه بکند یا نکند در این حکم تأثیر می‌گذارد، مناسبات حکم و موضوع می‌گوید ملاک اضطرار است و لذا خیلی‌ها که این روایت را می‌خوانند تا آخرش را که می‌خوانند اصلاً در ذهنشان نمی‌آید که إِنْ شَاءَتْ یک قیدی است و جزء موضوع است، جزء شرط در موضوع است، دو شرط را می‌خواهد ذکر بکند، ذهن منصرف است برای اینکه این شاءت حالت غالبی دارد ولو محقق موضوع نباشد، اگر بخواهیم بگوییم شرط محقق موضوع کمی گیر دارد، برای اینکه این‌طور نیست که شرط محقق موضوع به نحو عقلی باشد، باید گفت عرفاً این شرط محقق موضوع است چون آن فروض دیگر موضوع نادر است دیده نشده است گفته شده است محقق موضوع.

اما این نوعی محقق موضوع است؛ نوع خاص آن، یا یک عنوان جدید بدهیم بگوییم این مثل وصف غالبی است و لذا هیچ عنایتی روی آن نیست. این هم احتمال سوم است.

بنا بر احتمال اول کاملاً شرط می‌شود و مفهوم پیدا می‌کند و دنبال آن را باید گرفت و آمد و جاهایی هم اثر می‌گذارد.

بنا بر فرض دوم قید محقق موضوع که بشود جزء مقوم موضوع است دخالت در موضوع دارد بالاخره این شاءت او جزء موضوع می‌شود.

اما بنا بر احتمال سوم شاءت کالعدم است فقط چون حالت غالبی بوده است این جا ذکر کرده است، حالت طبیعی اضطرار آدم را می‌کشاند به اینکه انتخاب بکند این معالجه را.

این سه احتمال است و هر کدام یک نتیجه‌ای دارد.

قرائنی دارد؛ قرائن این است که مناسبات حکم و موضوع و اصلاً فضای شرع این است که شاءت خیلی تأثیر ندارد که بخواهد یا نخواهد، علاوه بر اینکه اضطرار خود موضوعیت دارد، علاوه بر اینکه این شرط دوم را از اولی جدا کرده است و آخر آورده است در حالی که اگر می‌خواست دخیل در حکم باشد باید این دو را کنار هم قرار بدهد. اینها قرائنی است که نشان‌دهنده آن است که مهم آن است که مناسبات حکم و موضوع و ارتکازات ما وقتی مواجه با این خطاب می‌شود می‌گوید ان شاء است و گفته شده است و عنایتی نیست.

این سه احتمال است که اینجا بیان شده است و هر کدام نتایجی دارد، بعید نیست با این قرائنی که گفته شد إِنْ شَاءَتْ از همین قبیل سوم باشد و شبیه قیود غالبی باشد که نه مفهوم دارد و نه دخالتی در موضوع دارد، هیچ کدام، شبیه **﴿اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ﴾** می‌شود

یا با تفاوتی شبیه **﴿إِن أَرَدنَ تَحَصُّناً﴾** سوره نور، آیه ۳۳ در آن آیه شریفه، **﴿لَا تُکرِهُواْ فَتَیَٰتِکُم عَلَی ٱلبِغَاءِ إِن أَرَدنَ تَحَصُّناً﴾** که آن **﴿إِن أَرَدنَ تَحَصُّناً﴾** هم گاهی گفته می‌شود آنجا مفهوم ندارد به دلایلی و یکی از چیزهایی که آنجا می‌شود گفت شبیه همین‌جاست.

لا یبعد این که کسی قائل بشود به اینکه إِنْ شَاءَتْ اینجا واقعاً غالبی است و نه جزء الموضوع است و نه احترازی در آن باشد و نه جزء شرط است که مفهومی داشته باشد.

ما اگر باشیم طبق قاعده باید بگوییم قید است و شرط است، طبق قاعده زبانی این است؛ قید است و شرط اما ممکن است کسی با این قرائنی که گفتیم بگوید حتی اینجا قید هم نیست و جزء موضوع هم نیست و شرط است.

طبق قاعده این است که شرط باشد. این یک بحث که اگر کسی طبق قاعده عمل کرد، باید همان احتمال اول را انتخاب بکند و اگر با قرائنی اینجا قانع شد سراغ احتمال دوم می‌آید یا حتی احتمال سوم.

احتمال سوم به خاطر این است که این قرائنی که کنار هم می‌چینیم ما را از آن اصل بیرون می‌برد، احتمال دوم هم این است که اصل این است که کلمه‌ای که اینجا آمده است یک عنایتی روی آن هست منتهی شرطیت آن به خاطر این است که طرف‌های دیگر نادر است دیده نشده است می‌گوییم محقق موضوع است، محقق موضوع عقلی نیست، محقق موضوع عرفی است. این هم وجه دوم این است که عنایتی به شاءت وجود دارد منتهی در آن حدی که جزء شرط بشود و مفهوم داشته باشد و مقوم موضوع باشد این هم روی فرض این است که آمدن این کلمه در عبارت یک عنایتی روی آن هست و که شبیه احترازیت قیود می‌شود جزء قیود می‌شود بدون اینکه مفهوم داشته باشد.

یک کسی هم ممکن است بگوید قیود و قرائنی که گفتید برای خودتان گفته‌اید، بالاخره امام در پایان جمله می‌فرماید إِنْ شَاءَتْ عنایت دارد و خواست او و انتخاب او و این انتخاب و خواست او را می‌خواهد بگوید جزء موضوع است و دخیل است و اگر او انتخاب نکرد حرج دارد و انتخاب نمی‌کند، شما می‌توانید او را معالجه بکنید؟ خواب است، او را معالجه می‌کند این حالات را ببینید شاید عنایت باشد.

اگر کسی دچار حرجی در این مشکلی که به آن مبتلا شده است، بدون اینکه ضرر مهمی به او وارد بکند ولی درد شدیدی را تحمل می‌کند کما اینکه انسان دندان درد می‌گیرد بسیار شدید است اگر تحمل بکند از آن می‌گذرد و نمی‌کشد و این دندان مانده بعداً به درد می‌خورد، حرج را تحمل می‌کند، حالا اگر این در خواب است، شوهرش به دکتر می‌گوید او را معالجه کن، خودش نمی‌خواهد، شوهر با دکتر هماهنگ می‌کند و در خواب است و دندان او را می‌کشند، این جایز است؟ این صور را ببینیم معلوم نیست که إِنْ شَاءَتْ را همین‌طور… یا قید غالبی را می‌خواهد بگوید، محقق موضوع را می‌خواهد بگوید.

سؤال: آن به عنوان آخر است، تصرف در بدن است.

جواب: به همین عنوان، بگوییم این تصرف هم جایز است، فقط نظر و لمس که ملحق به این می‌شود، همین که نگاه می‌کند، بگوییم این جایز است؛ نه! إِنْ شَاءَتْ دخالت دارد این جور نیست که بگوییم مناسبات حکم و موضوع می‌گوید إِنْ شَاءَتْ هیچ تأثیری ندارد ولو اینکه ابتدا به ذهن می‌آید علی القاعده اضطرار است و مشکلی دارد و در اضطرار هم می‌شود معالجه کرد و إِنْ شَاءَتْ هم غالباً این طور است که کسی که مضطرب است می‌رود معالجه کند، ولی این غالبی است دخالت در حکم ندارد.

می‌گوییم نه، یک صوری فرض می‌شود که شاید این جمله ناظر به آن‌ها تحدید می‌کند، از این جهت است که میان این سه وجه، انتخاب، واقعاً انتخاب دشواری است، ابتدا به ذهن، وجه سوم می‌آید یک مقداری آن فروض دیگر که این قید نیست را دقت می‌کند می‌بیند نه شاید واقعاً، این قید را جزء قرار داده است و با یک دقت بیشتری ممکن است بگوییم حتی می‌خواهد اینجا مفهوم به آن بدهد.

نگاه به زنی که می‌خواهد با او ازدواج بکند جایز است، این دختر اینجا نشسته است و این هم پسر، تا پنج دقیقه قبل نگاه به او برای این حرام بود، الان اراده کرد که با او ازدواج بکند، جایز می‌شود. تصمیم گرفت با او ازدواج بکند، نگاه به او جایز می‌شود. یک کمی استبعادٌ مایی در آن هست، ولی این‌جور نیست که مصداق نداشته باشد و ظهور را حتماً منصرف بکند.

این قصه إِنْ شَاءَتْ که تقریباً جز یک کلمه‌ای که آقای حائری از ایشان نقل شده و کلمه‌ای که آقای زنجانی دارند، چیزی راجع به این گفته نشده است ولی واقعاً بحث مهمی دارد که این سه احتمال باشد.

و لا یبعد اینکه کسی بگوید مفهوم هم حتی دارد.

این سه احتمال و وجه هر یک از سه احتمال گفته شد، اینکه بگوییم مفهوم دارد طبق قاعده معنی و مصداق هم دارد لذا می‌گوییم مؤثر است.

اینکه بگوییم مفهوم ندارد ولی قید مؤثر در حکم است، احتمال دوم، این هم اگر حداکثر بگوییم اینجا مفهوم ندارد قید مؤثر است مصداق هم دارد باید بگوییم مؤثر است.

و دلیل وجه سوم هم همان چیزی است که کسی بگوید علی‌رغم همه اینها مناسبات حکم و موضوع و استبعاد و کذا و کذا اقتضاء می‌کند که اینجا شرط را شبیه قید غالبی بدانیم که هیچ خاصیتی ندارد.

روی فرض مفهوم یک خاصیت تمام دارد بیان این قید در حدی که مفهوم دارد در فرض دوم خاصیت در حد جزء موضوع و بیان جزء موضوع دارد و در فرض سوم قید قاعده‌ای ندارد مثل **﴿اللَّاتِی فِی حُجُورِکُمْ﴾** است.

این سه وجه است و بعید نیست وجه اول که طبق قاعده است برای اینکه بعضی از این وجوهی که موجب تمایل به قول دو یا قول سه بود گرچه در آغاز مستحسن بود اما با یک دقتی ممکن است بگوییم اینها تأثیری ندارد در اینکه اینها ظهور را برگرداند و اگر این تأثیر را نداشت یا حتی اگر تردید هم داشتیم به اصل رجوع می‌کنیم و اصل این است که؛

۱- قید احترازی است.

۲- شرط مفهوم دارد

دو اصل تکلیف ما را اینجا روشن می‌کند، همان احتمال اول می‌شود.

# معنای إِنْ شَاءَتْ

بحث دیگری که اینجا وجود دارد این است که اگر ما احتمال سوم را کنار گذاشتیم، چه احتمال یک و چه احتمال دو، گفتیم این شاءت در حکم تأثیر دارد، جزء موضوع است و در حکم دخالت دارد. این شاءت به چه معناست؟ إ«إِذَا اُضْطُرَّتْ إِلَیْهِ فَلْیُعَالِجْهَا إِنْ شَاءَتْ»

گفتیم این إِنْ شَاءَتْ در حکم دخیل است، جزء موضوع است، چه به نحو مفهوم و چه به نحو احتمال دوم که دخالت دارد ولی مفهوم اینجا نیست ولی در هر حال شَاءَتْ جزء موضوع است و در حکم دخیل است.

در نکته نهم این بحث دوم می‌شود؛ که این معنای شاءت چیست؟ این بحث دیروز اینجا زنده می‌شود گفتیم یک قاعده اصولی یا یک سؤال اصولی وجود دارد در جایی که شرط در جمله شرطیه یا جزء موضوع در یک حکمی فعل اختیاری دیگری شد، این فعل اختیاری محکوم به احکام خمسه است و در جزء موضوع این اخذ شده است آیا این فعل ظهور در حالت وجوب دارد؟ جواز دارد؟ شامل حرمت می‌شود یا نمی‌شود؟ این سؤال خیلی جدی است و مؤثر در احکام اینجا هست.

بعد از اینکه چند بحث را بیان بکنیم آن وقت حدود هشت فرع را ذکر می‌کنیم که می‌بینید این بحث‌ها در آن فروع خیلی جدی چقدر اثر دارد از قبیل همین که امروز گفتیم، در حالت حرج است و خودش انتخاب نکرده است، کسی دیگر، مثلاً شوهرش هماهنگ می‌کند پزشک معالجه می‌کند، یا اصلاً در بیهوشی است آن‌ها فروعی است که می‌شود جزء نتایج این بحث می‌شود.

# حالات إِنْ شَاءَتْ

بحث دوم این است که إِنْ شَاءَتْ حالاتی دارد؛

## حالت اول: وجوب مشیت

خاص زن برای معالجه و مراجعه و درمان گاهی خاصی است که از نظر شرعی واجب است که این خاص را داشته باشد، خاص عملی است باید این اقدام بکند، مشیت عملی بر او لازم است، آنجا که ضرر کثیری دارد یا اگر انجام ندهد می‌میرد. اینجا إِنْ شَاءَتْ، جایی که واجب است بر او این مشیت و انتخاب حتماً داخل در موضوع است و قسمی از موضوع است.

## حالت دوم: جواز مشیت

این است که جایز باشد، جواز به معنای کاملاً اباحه حتی با رجحان، جواز داشته باشد، مثل صورت حرج که بنا بر انظاری جایز است و واجب نیست.

## حالت سوم: حرمت مشیت

مشیت او مشیت حرامی است، مشیت حرام کجاست؟ علی‌رغم این که اضطرار دارد، اما یک مفسده بزرگ‌تری اینجا وجود دارد که علی‌رغم اضطرار بر او اقدام حرام است، ولی او انتخاب می‌کند، می‌گوید من مضطر هستم، مفسده‌ای بر آن مترتب می‌شود، من حوصله آن را ندارم و آن را عصیان می‌کنم.

این سه صورت اینجا متصور است، شَاءَتْ در جایی که واجب بود، شاءت در جایی که جایز بود، شاءت در جایی که حرام بود.

آن وقت سؤال این است که ظاهراً وقتی می‌گوییم شاءت جایز را قطعاً می‌گیرد، بعید نیست واجب را هم بگیرد، اما آنجا که حرام است را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟

نسبت به حالت سوم دو احتمال است، یکی اینکه ظاهرش را می‌گوییم اطلاق دارد این را روایت می‌گوید برای او طرف می‌گوید، برای مرد می‌گوید اگر این زن اضطرار دارد و خودش هم آمده است، تو دیگر کار نداشته باش که برای او حرام بود بیاید یا نیاید، برای تو جایز است، این معقول است و چیز نامعقولی نیست، می‌گوید زن اضطرار داشت ولی به یک عنوان ثانوی مهم‌تری و اهمی بر او مراجعه حرام بود، ولی او آمد و مراجعه کرد، شارع در مقام امتنان می‌گوید ولو اینکه او کار خلافی می‌کند، نباید می‌آمد و تکلیف او این نبود، ولی که آمد تو معالجه بکن. ممکن است در مقام امتنان این را بگیرد لذا ممکن است اطلاقش این را بگیرد و اگر اطلاقش بگیرد اینجا بر طبیب جواز مترتب می‌شود.

ممکن است کسی احتمال دیگر بدهد و بگوید شاءت در اینجا استبعاد در استبعاد است یک استبعاد این است که اختیار او در حکم مؤثر باشد و استبعاد دیگر این باشد که اختیار حرام او مجوز برای دیگری بشود، اختیار حرام کفاره بشود یا چیز دیگر بشود سوء اختیار او مجوز برای این بشود که بر طبیب جایز باشد. ممکن است بگوییم از این انصراف دارد.

# خلاصه مطلب

یکی این بود که إِنْ شَاءَتْ سه احتمال دارد؛ مفهوم و محقق موضوع و قیود شرط، ما بیشتر ترجیح مفهوم دادیم و گفتیم ظاهراً مفهوم دارد.

بحث دوم این بود که این شاءت موضوعیتی که دارد آیا اطلاق دارد حتی حالت حرمت او را می‌گیرد یا نمی‌گیرد؟ این را تکمیل خواهیم کرد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج20، ص233، أبواب أبواب مقدّمات النكاح وآدابه، باب130، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/20/233/%D9%83%D8%B3%D8%B1) [↑](#footnote-ref-1)